

کشتار معدنچیان طبس یا یک حادثه‌ی اتفاقی!؟

"در نقد جریان‌ات وابسته به سرمایه‌داران"

انفجار معدن ذغال سنگ طبس بر اثر شرایط ناایمن در ۳۱ شهریور ۱۴۰۳، موجب قتل ۵۲ کارگر شریف این معدن و مصدومیت ۱۵ تن دیگر از آنان شد. فاجعه به قدری هولناک بود که فوراً به تیتراژ خبرگزاری‌های داخلی و خارجی فارسی‌زبان تبدیل شد. جریان‌ات سیاسی برآمده از مناسبات سرمایه‌داری موجود نیز فرصت را غنیمت شمرده و با عجله، ماهی‌گیری در دریای خون معدنچیان را شروع کردند؛ تا هر یک به نوعی مانع از تبلور ریشه و ذات این فاجعه و مناسباتی که آن را تدارک دیده، شوند.

در ادامه سعی می‌شود تا با ارائه‌ی کارنامه‌ی نظام جمهوری اسلامی در مورد معادن ایران، این ادعا که کشتار معدنچیان طبس صرفاً یک «حادثه» و «غیر قابل پیش‌بینی» بوده را بررسی کنیم و سپس تناقضات جریان‌ات سیاسی سرمایه‌دارانه را نشان داده و تلاشی که در جهت ایجاد انحراف در آگاهی طبقات کارگر می‌کنند را افشا نمائیم.

کشتار معدنچیان طبس یا یک حادثه اتفاقی!؟

احمد میدری، وزیر کار (بخوانید ضدکارگر) در نشست مدیریت بحران حادثه معدن طبس گفت: «طبق بررسی‌های ما در معدن طبس تخلفی صورت نگرفته و این رویداد واقعا یک حادثه بوده است.» البته این تلقی جدید نیست و احمد وحیدی (وزیر کشور دولت رئیسی) در شهریور سال گذشته و پس از بررسی انفجاری مشابه در معدن طزره گفت: «حادثه‌ی انفجار و ریزش تونل رزمجاه معدن ذغال سنگ طزره دامغان اتفاقی، غیرمنتظره و غیرقابل پیش‌بینی بوده است.» معنای حادثه یعنی صرفاً یک اتفاق غیرقابل پیش‌بینی و نادر مانند زلزله، که باعث ریزش آوار بر سر کارگری شود، و یا خطایی تکنیکال و مهندسی و... رخ دهد. با این تفاسیر باید انفجار معدن طبس نیز جزء استثنائات پیش آمده در معادن ایران باشد. با نگاهی به سوابق حوادث کاری در معادن، صحت ادعای آقای وزیر روشن می‌شود.

محض اطلاع وزرا و مسئولین نظام ج.ا.ا و طبق داده‌های مرکز آمار ایران، برای نمونه در سال ۱۴۰۰ حدود ۳۶۸ حادثه در معادن ذغال سنگ رخ داده و این یعنی هر روز بیش از یک حادثه؛ این در حالی است که تنها ۲۳ درصد کل معادن کشور مجهز به واحد ایمنی و

^۱ پایگاه خبری تحلیلی انتخاب.

^۲ خبرآنلاین.

^۳ بگذریم از اینکه هر حادثه‌ای در دنیای مدرن با پیشرفت تکنولوژی و دقت وسائل ایمنی، لاقلاً به‌طور کلی قابل پیش‌بینی است؛ مثلاً در تهران با لرزه‌نگاری ژئوفیزیک همواره خطر زلزله روی گسل‌ها را اعلام می‌کنند و طراحی و مهندسی ساختمان‌ها تا جای ممکن با رعایت اصول ایمنی انجام می‌شود تا در صورت بروز زلزله، جان مبارک ساکنان خانه‌های چند ده‌میلیاردی به خطر نیفتد. پس خود همین حوادث ذکر شده نیز در جامعه طبقاتی برای سرمایه‌داران قابل پیش‌بینی است و از بروزش جلوگیری می‌شود ولی برای زحمت‌کشان و کارگران صرفاً اتفاقی است که خواهد افتاد و غیرقابل پیش‌بینی تلقی می‌شود!

بهداشت هستند. در سال ۹۶ که فقط ۱۴ درصد معادن کشور دارای واحد ایمنی و بهداشت بودند، در مجموع ۱۸۷۶ حادثه در معادن رقم خورد و ۱۸۴۲ نفر دچار سانحه شدند که از این تعداد ۷۸ نفر کشته شدند. در دو دهه‌ی گذشته با رشد خصوصی سازی شرکت‌ها و همین‌طور سلطه‌ی هر چه بیش‌تر سود کارفرمایان بر سلامت و ایمنی کارگران، فجایع متعددی در این معادن رخ داده: فروردین سال ۸۸ انفجار باب نیزو کرمان (۱۲ کشته)، آذر ۹۱ انفجار یال شمالی نزدیک طبس (۸ کشته)، اردیبهشت ۹۶ انفجار زمستان یورت آزادشهر (۴۳ کشته)، شهریور ۹۹ انفجار ریزش معدن هجدک کرمان (۴ کشته)، شهریور ۱۴۰۲ انفجار معدن طزره کرمان (۶ کشته) و خرداد ۱۴۰۳ ریزش معدن شازند اراک (۴ کشته).

۶

شاهدیم که در طول سالیان متمادی بروز این فجایع، نه کار و معدن تعطیل شده، نه کارفرمایی و مسئولی پاسخ‌گو بوده و نه اصول ایمنی و تجهیزات آن فراهم شده تا از تکرار این موارد جلوگیری شود. کار تحت هر شرایطی ادامه داشته، ذره‌ای از سود مدیران و کارفرمایان کاسته نشده و تمام خسارت و فلاکت بر دوش کارگران بوده که یا منافعشان تهدید شده و یا جانشان فدا شده است. پس بیایید انصاف را رعایت کنیم و تنها حقیقتی که در بطن ادعای وزیر کار نهفته را تصدیق کنیم: «طبق بررسی‌ها در معدن طبس هیچ تخلفی صورت نگرفته!» بلکه همه چیز طبق قاعده و قوانین نرمال کار در مناسبات سرمایه‌دارانه رقم خورده است. برنامه به درستی و منظم پیش رفته و کارگران جانشان را تحت ناایمن‌ترین شرایط کاری نثار سودآوری طبقات سرمایه‌دار و سلطه کارگزاران دولتی‌شان کرده‌اند. بنابراین مرگ معدنچیان طبس نه یک حادثه اتفاقی که دقیقاً **کشتاری سیستماتیک** در جهت پیشرفت و توسعه‌ی اقتصادی ذیل حاکمیت سرمایه بوده است.

طبق ملاحظات ایمنی باید معادن ذغال سنگ مجهز به سنسور گاز متان باشند تا با سنجش میزان این گاز، قبل از بروز حادثه هشدار دهد، کار تعطیل شود و از بروز تلفات انسانی جلوگیری گردد. از مستندات برآمده از واقعه‌ی معدن طبس، یکی این است که چنین سنسوری وجود نداشته و علت این وضعیت را مقدسی‌زاده با درک نطفه‌ای چنین می‌گوید: «... برای اینکه سنسور گاز متان در کشور تولید نمی‌شود، باید از خارج بیاید؛ واردات نمی‌کنند! برای خودروهای لاکچری ارز نیمایی می‌دهند برای سنسور گاز متان و نجات جان معدنکاران نمی‌دهند! ما عرض مان به مسئولان این است شمایی که در مجلس نشست‌های، شمایی که در دولت نشست‌های و از سود ذغال سنگ استفاده می‌کنی، کارگر ما زیر زمین در شرایط سخت کار می‌کند، چرا یک سنسور برایش وارد نمی‌کنید!... کارگر برای ۱۲ میلیون جان خود را از دست داده چون ارز اختصاص ندادند و سنسور وارد نکردند، چون خودروهای لاکچری و لوازم زندگی آفازاده‌ها از گازسنجی معادن و جان کارگران زیر زمین مهم‌تر بوده؛ حالا وزیر کار می‌گوید همه چیز تحت کنترل و براساس ضوابط بوده و حادثه‌ای غیر قابل پیش‌بینی از راه رسیده؛ این حرف‌ها در فضای مجازی غوغا به پا کرده؛ کارگری نوشته «جوری وانمود می‌کنند انگار بخت و اقبال مقصر بوده؛ انگار این ۵۰ کارگر سرنوشت‌شان همین بوده که با گاز متان بمیرند»... و ما اضافه می‌کنیم دولت ج.ا.ا. نه تنها خودروهای لاکچری که لوازم و تجهیزات الکترونیکی مثل موبایل و کامپیوتر و... نیز وارد می‌کند و حتی این‌ها نیز در برابر لوازم ایمنی کارگران که نیاز حیاتی آنان را فراهم می‌کند در اولویت‌های بعدی قرار می‌گیرد. و طبیعتاً برای سرمایه‌دار هم چون دولتشان امنیت

^۴ خبرآنلاین.

^۵ همچنین برای اطلاع از جزئیات مبارزات و سرکوب و کشتار کارگران معادن در نظام ج.ا. به مقاله "بررسی مبارزات کارگران و وضعیت نیروی کار در معادن ایران" منتشره در مجله کارخانه مراجعه کنید.

^۶ فرهیختگان.

^۷ بخشی از مصاحبه ایلنا با «علی مقدسی‌زاده» رئیس کانون هم‌هنگی شوراهای اسلامی کار خراسان جنوبی.

کارگران حتی اولویت آخر هم نیست. اما از آنجا که در سرمایه‌داری همه چیز واژگونه است، جان نیروی کار که تنها عامل ارزش‌آفرین در اقتصاد و معیشت جامعه است، در برابر عیش و لذت حیوانی بچه‌های با BMW و اپل ۱۶ و ... بی‌اهمیت است!

تا اینجا دیدیم که مرگ معدنچیان طبعاً نه یک حادثه‌ی عجیب و غریب، بلکه یک کشتار سیستماتیک در نظام سرمایه‌داری ج.ا.ا. بود. برویم سراغ مواضع جریان‌های سیاسی وابسته به سرمایه‌داران، چه طرفداران نظام ج.ا.ا. و چه مخالفین غیرسوسیالیست آن، تا آدرس‌های غلطشان را افشا کنیم.

آیا کشتار معدن طبعاً ناشی از خطای مسئولین یا عدم رعایت قانون و عدالت بود؟

اکثر مسئولین نظام ج.ا.ا. و طرفداران آن، با شور و حرارت فراوان، ناراحتی و اندوه خود را از این فاجعه در رسانه‌ها جار زدند. آنان علت را در ضعف اصول ایمنی و یا کوتاهی برخی مسئولین و مدیران معدن دانستند که باید فوراً رسیدگی شود و خاطیان به اشد مجازات تنبیه شوند. برخی نیز که طبیعی و عادی بودن این کشتار برای‌شان محرز شده، اصلاً به دنبال علت ماجرا نگشته و "هوشمندانه" تیشه به ریشه‌ی خود نزدند!

قالیباف، رئیس مجلس، با دستور پیگیری ابعاد ماجرا و برخورد با عوامل آن گفت: «نباید این طور باشد که در این حادثه، غم و سوگ و ناراحتی لحظه‌ای داشته باشیم و خدای نکرده با گذشت زمان موضوع رها شده و همه چیز به حالت قبل برگردد.» همچنین ازه‌ای، رئیس قوه قضاییه گفت: «مسئولان و دستگاه‌های ذی‌ربط باید آسیب‌شناسی دقیقی به عمل آورند که دیگر شاهد تکرار این قبیل حوادث ناگوار نباشیم.» معلوم است که تب ماجرا و جریحه‌دار شدن "افکار عمومی" کار خود را کرده و این جماعت را به صرافت دستورات نمایشی انداخته است؛ وگرنه علت ماجرا و عوامل فاجعه در موارد قبلی هم مثل این مورد مشخص بود و آب از آب تکان نخورد. فقط عارف، معاون اول رئیس‌جمهور، از علت فاجعه (نشت گاز و عدم سنسور ایمنی) حرف زد که او هم با تخیل دستور تعطیلی معادن در صورت اثبات عدم رعایت نکات ایمنی، نشان داد که هنوز معنای سخنانش را نمی‌فهمد و نابودی درآمد حاصل از معادن را به هیچ می‌شمارد! تاریخ نشان داده حرف مسئولین نظام فقط برای تسکین کارگران است و هیچ ضمانت عملی ندارد. در غیر این صورت نظارت بر پیگیری قوانین مربوط به ایمنی از ابتدایی‌ترین اعمالی است که می‌توانست توسط دولت صورت گیرد که به سادگی و از روی عمد و برای آزاد گذاردن دست سرمایه‌دار جهت عدم هزینه‌کردهای "بی‌مورد" نادیده گرفته می‌شود.

از طرفداران نظام نیز آن دسته که نمی‌توانند وضعیت فجیع اقتصادی و فشار تورم و گرانی بر دوش طبقات کارگر را انکار کنند و در عین حال دل در گرو نظم سرمایه‌دارانه ج.ا.ا. دارند، با تمام توان خشم خود را معطوف به عوامل سطحی و نتایج ساختار اقتصادی موجود کردند تا باز هم الزامات سرمایه‌داری ج.ا.ا. در سرکوب و کشتار معدنچیان را انکار کرده باشند. آنانی که می‌گوییم شامل عدالت‌خواهان و چپ‌گرایان رفرمیست می‌شوند؛ در ادامه مواضع دو نمونه از آنان را بررسی می‌کنیم:

^۸ برای نمونه بنگرید به پیام رهبر نظام که فقط نمایشی بود از همدردی صوری و دستور رسیدگی به کفن و دفن کارگران!

^۹ ایسنا.

^{۱۰} انتخاب.

^{۱۱} تابناک.

کانال تلگرامی جدال (علی علیزاده) که عنوان قتل‌های زنجیره‌ای را برای این کشتار انتخاب کرده مدعی است که باید علت ماجرا توسط مسئولین بررسی شود و عوامل مقصر تنبیه شوند. با چه روشی؟ با فشار رسانه‌ای و مطالبه‌ی عمومی! پیش‌فرض این نگاه این است که خطای قابل‌کنترلی رخ داده و می‌توان با پیگیری قانونی از تکرار این فاجعه جلوگیری کرد. علیزاده مدعی است که مدیران و رؤسای بخش خصوصی مشتکی رانتییر هستند که منافع شخصی و حزبی خود را بر جان کارگران ترجیح داده‌اند و سود حاصل از رنج معدنچیان را ناعادلانه می‌بلعند و ما فقط باید در مقابل این رانت‌خواری و سوداگری مقاومت کنیم تا چندرغاز از معادن نیز نصیب کارگران شود. اگر چه این مقاومت کارگران ضرورتی برای مبارزه‌ی طبقاتی‌شان و عبور از نظم سرمایه‌داری است اما در نگاه علیزاده و هم‌قطارانش این مقاومت نباید ربطی به سرمایه‌داری و تهدید الزامات آن مانند مالکیت خصوصی داشته باشد. اینان از یک‌سو برای منافع کارگران مطالبه‌گری می‌کنند و از سوی دیگر خود را طرفدار بورژوازی ملی با مدل چینی معرفی می‌کنند! گویا چین کارگران را از سرکوب و استثمار رها کرده و ارزان‌ترین کارگران جهان در چین قرار ندارند! عدالت‌خواهان جدال، با زیر فرش زدن عوامل ساختاری و بنیادین نظم سرمایه‌داری، به کارگران راهکار مطالبه‌گری در چارچوب نظامی را می‌دهند که ریشه‌ی همان مطالبات را در خود دارد؛ منطق سودی که جان کارگران را به خدمت خود می‌گیرد و در این مسیر از هیچ جنایتی ابا ندارد.

۳

مشابه این موضع را کانال تلگرامی مکشوفات هم مطرح کرده و با این تفاوت که نقد رادیکال‌تر و روشن‌تری به "نئولیبرالیسم" و خصوصی‌سازی داشته و علت این کشتار را به «موقتی‌سازی شغلی، بی‌ثبات‌کاری، تشکل‌زدایی از نیروی کار، امنیتی‌کردن تشکل‌یابی و...» خلاصه کرده است. مواردی که ممکن است با رفت و آمد دولت‌ها و تغییر مسئولین نظام و دولت تغییر کند و بساط "نئولیبرالیسم" و فلاکت کارگران جمع شود! همین‌ها بودند که تا وقتی دولت "مردمی" رئیس‌ی بر سر کار بود از سیاست‌های اقتصادی و گران‌سازی و سرکوب دستمزد کارگران انتقاد می‌کردند و با مرگ رئیس‌ی و اتمام کار آن دولت شروع کردند به تقدیس او و دفاع از راهش. دیگر چگونه نشان دهند که انتقاد از اختلاف طبقاتی را تا آنجا دنبال می‌کنند که به خط قرمزهای نظام و موجودیت آن گزند می‌آورد نشود؟! این دسته نیز در خوشبینانه‌ترین حالت (با فرض اینکه در مقاومت در برابر سرمایه‌داران راسخ و صادق‌اند) چند صباحی و در مواردی جزئی، حقوق کارگران را نسبت به منافع از جمله دستمزد بیش‌تر و ایمنی کار بالاتر و حتی در نهایت به شراکت در کنترل معادن و صنایع طرح کنند که باز هم به دلیل استقرار حاکمیت سرمایه در کلیت اقتصاد ایران و تحمیل ضرورت‌های آن مانند رقابت و نرخ رشد و بهره‌وری بیشتر، مجبورند دوباره نیروی کار را با دستان خود به ورطه استثمار شدیدتر و خلع یدشان از تولید و اقتصاد بکشانند.

بنابراین مسئله صرفاً خطای فردی و یا عدم رعایت عدالت نیست که با پیگیری و فشار رسانه‌ای ذیل اصلاح روند سرمایه‌داری ج.ا. بتوان منشأ و ریشه‌ی بروز این کشتارها را از بین برد. منافع طبقاتی کارگران که علیه منافع سرمایه‌داران و دولت سرمایه‌داران در ایران است جز از طریق مبارزات متشکل کارگران هرگز به دست نخواهد آمد.

از سوی دیگر و با نگاه به مواضع و اظهارات منتقدان و مخالفان غیرسوسیالیست ج.ا. (مانند اصلاح‌طلبان غرب‌گرا و سرنگونی‌طلبان ملی‌گرا) از خود پزشک‌یان، رئیس‌جمهور ج.ا. گرفته تا رضا پهلوی اپوزیسیون به نکات جالب و متفاوتی می‌رسیم.

^{۱۲} برگرفته از پست کانال جدال.

^{۱۳} برای نقد جامع‌تر دیدگاه جدال به مقاله «چرا تلویزیون "جدال" سعی دارد "کارفروش" را به جای کارگر بنشانند؟»، منتشره در مجله کارخانه، مراجعه کنید.

^{۱۴} برگرفته از پست کانال مکشوفات.

آیا کشتار معدن طبس ناشی از تحریم و یا ایدئولوژی آمریکاستیزی بود؟

دو روز بعد از کشتار طبس، پزشک‌های این «رخداد تلخ» را یکی از آثار تحریم‌های ناجوانمردانه علیه جمهوری اسلامی ایران و ممنوعیت ورود تجهیزات به کشورمان دانست. هم‌چنین روزنامه‌ی دنیای اقتصاد و سایر "اقتصاددانان" لیبرال که عالم و آدم را با عینک سودآوری و رشد اقتصادی می‌بینند گفته‌اند که علت انفجار معدن طبس، فقدان سنسور گاز بوده که ناشی از عقب‌ماندگی صنعت تولید داخل و تحریم اقتصادی‌ست که اجازه ورود آن را به کشور نداده! در پاسخ به این لاشخورهای ایدئولوگ همان گفته‌های آقالی مقدسی‌زاده خطاب به مسئولین که قبل‌تر در قسمت اول نوشته هم آوردیم کفایت می‌کند. این تحریم‌ها نیست که مانعی قانونی بر سر واردات دستگاه ساده‌ای همچون سنسور گاز ایجاد کرده است بلکه این منطق سود سرمایه است که خرج کردن جهت واردات سنسور برای ایمنی کارگران را غیرضروری می‌سازد. لیبرال‌های روزنامه‌ی دنیای اقتصاد اگرچه نسبت به گذشته و به دلیل افول نظم آمریکایی اعتماد به نفس خود در پردازش توهماتی از این دست را از کف داده‌اند، اما هنوز درست به دلیل دلبستگی به بنیان مادی سرمایه‌داری جهانی و رهبر آن یعنی امپریالیسم آمریکا چنین انحرافات را القا می‌کنند.

رضا پهلوی نیز به عنوان سرکرده‌ی اپوزیسیون ملی‌گرا و سرنگونی‌طلبان، در پیامی راجع به کشتار معدنچیان طبس، هم‌صدا با رسانه "اسرائیل به فارسی" عامل این کشتار را اولویت داشتن جبهه‌ی مقاومت و ساخت تونل‌های مجهز برای تروریست‌های حماس و ... به جای ایمنی‌سازی تونل‌های معادن ایران از سوی ج.ا.ع عنوان کرد. گویی اگر سرمایه‌داران یا دولتشان پول‌هایشان را اینجا و آنجا خرج نکنند آن‌ها را برای بهبود زندگی کارگران خرج می‌کنند.

راهکار توافق با غرب و پیوستن به نظم آمریکایی که نتیجه‌اش به خیال این عقب‌مانده‌های تاریخ، می‌شود رفع تحریم و گلستان شدن اقتصاد ایران، دیرزمانی‌ست که به افسانه‌ها پیوسته است؛ برج‌هایی که به دست خود غربی‌ها پاره و نابود شد، اعتصابات و اعتراضات ناشی از فلاکت کارگران کشورهایی که درون نظم آمریکایی هستند و پشت‌پا زدن آمریکا و اروپا به کشورهای متحد قدیمی خود و ناتوانی از حمایت اقتصادی و سیاسی آن‌ها، شواهدی‌ست بر این مدعا.

کارگران ایران در این بازار رنگارنگ قدرت‌های سرمایه‌داری که جنگ ایدئولوژیک بر سر افق و منافع جریان خود را دارند، راهی جز همبستگی با هم‌طبقه‌ای‌های خود در ایران و جهان بر سر بدیل طبقاتی خود به جای نظم موجود ندارند؛ بدیلی که حاکمیت خود کارگران بر ابزار تولید و کنترل صنایع و معادن در جهت منافع و نیازهای خودشان و نه منطق سود زالوصفتان را رقم خواهد زد.

اهتمام ورزیم تا خون‌بهای معدنچیان شریف طبس نه فقط مستمری بازنشستگی آنان (آن‌طور که وزیر کار گفته) بلکه تصاحب تمام قدرت و سازمان تولید برای تمامی کارگران باشد. تمامی رهروان هدف طبقه‌ی کارگر باید که یک از اصول اساسی تکالیف روزمره‌شان تلاش برای متحد کردن و متشکل‌سازی کارگران در محیط‌های کار و تولید، در سطوح مختلف سازماندهی اقتصادی و سیاسی باشد.

^{۱۵} سایت ریاست جمهوری.

^{۱۶} روزنامه دنیای اقتصاد.

^{۱۷} کانال تلگرامی اسرائیل به فارسی.

^{۱۸} کانال تلگرامی رضا پهلوی.